

# To illustrate the " Bent Al-Shaty' " method in interpreting the words of the Qur'an(Case Study: Al-Ajaz Al-Bianyani and Al-Tafsir Al-Bianyani)

(Received: 2023-07-04 Accepted: 2023-09-17)

Mahyar Khani Moghaddam<sup>1</sup>  
Seyed Mahmood Tayeb Hosseyni<sup>2</sup>

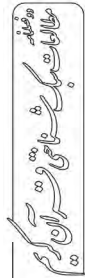
## Abstract

The present article is an analysis of a systematic example of the method of inferring the concepts of the words of the Qur'an in order to better benefit the audience of the Qur'an from its content. Based on the descriptive-analytical method, the writer analyzed the method of "Ayesha bint Al-Shati" in " Al I'jaz al bayani li al Qur'an (Problems of Nafi ibn al-Azraq)" and "Al-Tafsir al-Bayani l'al-Qur'an al-Karim" and selected eight words - "rabiun", "makhmsa", "fi qulobham maraz", put "Sarr", "Anas", "Fargh", "Nasb" and "Zal" as a base sample. Based on the results of the research, Bent Al-Shaty organized his method based on the principle of lack of synonymy and for a better and accurate explanation of the meanings of the verses, he followed and paid special attention to " thematic interpretation of a word by investigating all the verses containing the word " and "examining and criticizing the opinions of lexicographers and commentators under the verses and words". It seems that in many cases, his method has the ability to be modeled in the research of Quranic words, although there are criticisms such as the incompleteness and cumbersome-ness of the reasons for rejecting the lack of synonymy of some words.

**Keywords:** Bent Al-Shaty, Al I'jaz al bayani li al Qur'an, al-Tafseer al-Bayani, lack of synonymy

1) Assistant Professor of Quran and Hadith Department, Gilan University, Rasht, Iran (Author Corresponding The) Email: [m.khani@guilan.ac.ir](mailto:m.khani@guilan.ac.ir)

2) Associate Professor of Qur'anic Studies Department, Hoza Research Institute and University, Qom, Iran Email: [tayebhoseini@rihu.ac.ir](mailto:tayebhoseini@rihu.ac.ir)





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۴۳-۱۲۰

DOR: 10.22034/SSHQ.2024.180253

# واکاوی روش «بنت الشاطی» در شرح کلمات قرآن (مطالعه موردی: الاعجاز الیبانی (مسائل نافع) و التفسیر الیبانی)

(تاریخ دریافت: ۱۳/۰۴/۱۴۰۲ تاریخ پذیرش: ۲۲/۰۶/۱۴۰۲)

مهیار خانی مقدم<sup>۱</sup>  
سید محمود طیب حسینی<sup>۲</sup>

## چکیده

مسأله‌ی نوشتار حاضر، واکاوی نمونه‌ای نظام‌مند از روش استنتاج مفاهیم واژگان قرآن جهت بهره‌مندی شایسته‌تر مخاطبان قرآن از محتوای آن است. بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی روش «عایشه بنت الشاطی» در «الاعجاز الیبانی للقرآن (مسائل نافع بن ازرق)» و «التفسیر الیبانی للقرآن الکریم» پرداخته و هشت واژه- «ربیون»، «مخمصه»، «فی قلوبهم مرض»، «صر»، «انس»، «فرغ»، «نصب» و «ضال» را با گزینش موردی، به عنوان نمونه‌ی مبنا قرار داد. براساس نتایج پژوهش، بنت‌الشاطی بر اساس اصل عدم ترادف، روش خود را سامان داده و برای تبیین بهتر و دقیق از معانی آیات، بر تتبع در «تفسیر موضوعی واژه‌ای با استصقای تمام آیات مشتمل بر واژه» و «بررسی و نقد نظرات لغویان و مفسران ذیل آیات و واژه‌ها» عنایت ویژه‌ای دارد. به نظر می‌رسد در موارد متعددی، روش وی قابلیت الگوگیری در تحقیق مفردات قرآنی را دارد البته نقدهایی چون ناتمام و تکلف آمیز بودن دلایل در رد عدم ترادف برخی واژگان نیز بر برون‌داد روش او وارد است.

**کلیدواژگان:** بنت‌الشاطی، الإعجاز الیبانی للقرآن، التفسیر الیبانی، عدم ترادف.

سال هشتم  
شماره اول  
پیاپی: ۱۴  
بهار و تابستان  
۱۴۰۳

(۱) استادیار گروه الهیات- قرآن و حدیث دانشگاه گیلان رشت ایران (نویسنده مسؤول) ایمیل: [m.khani@guilan.ac.ir](mailto:m.khani@guilan.ac.ir)  
(۲) دانشیار گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران، ایمیل: [tayebhoseini@rihu.ac.ir](mailto:tayebhoseini@rihu.ac.ir)



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

## ۱- مقدمه

علم مفردات، دانشی است که درباره‌ی معنای اصلی و مراد و مقصود کلمات قرآن (طیب حسینی، ۱۳۹۰، ص ۱۹) و تک‌واژه‌های قرآنی از نظر ریشه، اشتقاق لغوی، دلالت بر معنای مطلوب، مناسبات و نوع کاربرد آن در قرآن بحث می‌کند (همایی، ۱۳۸۶، ص ۱۹) و در مباحث مرتبط با قرآن (علوم و معارف) نقش به‌سزائی دارد، زیرا شناخت واژه و دستیابی به ریشه، نوع، باب و ... آن، در فهم معنای صحیح، بسیار تأثیرگذار است.

از جمله مباحث مؤثر در تفسیر قرآن و درک اعجاز آن، مسأله عدم مترادف در کلمات قرآن است. این موضوع بر فهم تعدادی از آیات، تأثیر بسزایی دارد اما مهم‌تر از آن، کارکردش در فهم دقیق معانی کلمات قرآن است که بدین خاطر، برخی از محققان، مسأله عدم مترادف در قرآن را به عنوان یکی از ارکان اعجاز بیانی قرآن دانسته‌اند (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۷، ص ۲۹). از جمله محققان معاصر که در آثارش با رویکرد عدم مترادف قرآن، نکات بدیعی را در تبیین کلمات قرآن ارائه داده، عایشه بنت‌الشاطی است. وی در بخش پایانی کتاب «الإعجاز البیانی للقرآن» ضمن بررسی و نقد «مسائل نافع بن ازرق» بر این نکته تأکید دارد: «اعجاز بیانی قرآن اقتضا می‌کند هر مفسّری در آوردن «همانندی» برای واژه‌ی قرآنی و در جای آن، درمانده گردد. بلکه از این نکته نیز ناتوانیم که برای هر واژه‌ی از قرآن، واژه‌ی دیگری به عنوان بدیل آن واژه، از دیگر کلمات این کتاب الهی - که در موضع و سیاق‌های دیگر آمده‌اند - بیابیم.» (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۶۳۲) همچنین در کتاب «التفسیر البیانی» نیز تلاش وی بر آن است که با بررسی لغات به ظاهر هم معنا، برای هر یک از واژگان به یک معنای خاص برسد به طوری که با هیچ واژه دیگری مترادف نشود.

می‌توان مبنای بنت‌الشاطی پیرامون مترادف واژگان را ناظر به سه اصل دانست: اولاً، آنها به گونه‌ای بر معنای واحدی دلالت کنند که بتوانند کاملاً جایگزین هم شوند؛ ثانیاً، اگر واژه‌ها متعلق به دو لهجه‌ی عربی یا دو زبان باشد و بر معنای واحد دلالت کنند، مترادف به شمار نمی‌آیند. ثالثاً، دو لفظ از نظر موسیقی - متناسب با موسیقی سایر اجزای جمله - نیز نباید به یکدیگر شباهت داشته باشند (طیب حسینی، ۱۳۹۲، ص ۶۱).

با توجه به روشمند بودن، استواری معناشناسی کلمات قرآن و قابلیت الگوگیری روش بنت‌الشاطی، واکاوی روش وی در شرح کلمات قرآن دارای کارکردهای آموزشی بویژه برای کشف معانی کلمات قرآن برای پژوهشگران علاقمند است و پژوهش پیش‌رو با تکیه بر کتاب‌های «الاعجاز البیانی (مسائل نافع بن ازرق)» و «التفسیر البیانی» عهده‌دار این مهم است. البته با توجه به جایگاه راغب اصفهانی در مفردات قرآن و عنایت ویژه بنت‌الشاطی به نظرات وی، تفاوت روش و نتایج این دو محقق در واژگان مورد بحث، نیز تحلیل خواهد شد. تتبع نگارندگان بیانگر آن است که به غیر از مقاله «نقدی بر نظریه بنت‌الشاطی در عدم مترادف

میان واژه‌های قرآن (طیب حسینی، ۱۳۹۲، صص ۱۲-۱)، تاکنون مقاله‌ای با نگارش حاضر به زیور طبع، آراسته نشده‌است.

## ۲- آشنایی با بنت‌الشاطی

عایشه عبدالرحمان ملقب به بنت‌الشاطی، در سال ۱۹۱۳ میلادی در مصر متولد شد. وی مدرک دکترای زبان و ادبیات عرب خود را در سال ۱۹۵۰ میلادی دریافت کرد و از شاگردان برجسته امین خولی بود که تحت تأثیر سبک ادبی وی در مطالعات تفسیری قرآن، مشهورترین آثار را در تفسیر ادبی قرآن ارائه نمود. برخی از مشهورترین آثار قرآنی وی عبارتند از: «الاعجاز الیبانی للقرآن الکریم و مسائل ابن ازرق»، «التفسیر القرآنی للقرآن»، «القرآن و قضایا الانسان»، «مقال فی الانسان: دراسة قرآنیة»، «الشخصیة الانسانیة قرآنیة»، «القرآن و التفسیر العصری». از دیگر آثار مهم غیر قرآنی وی می‌توان به «تراجم سیدات بیت النبوة»، «مع المصطفی علیه الصلاة و السلام» و «مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث» اشاره کرد (نک: کریمی‌نیا، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۵۲).

## ۳- واکاوی روش بنت‌الشاطی در الاعجاز الیبانی (مسائل نافع بن ازرق)

«نافع بن ازرق بکری» متولد سال ۶۵ هجری قمری در بصره (ابن حزم، ۱۴۰۳، ص ۳۱۱) از صحابه پیامبر (ص) مانند ابن عباس، تلمذ نمود (مبرد، ۱۳۴۷، ج ۳، صص ۱۷۲-۱۶۳) اما با ابداع برخی آرای خاص - مانند تکفیر همه‌ی مسلمانان (به جز پیروان خود) و مباح دانستن ریختن خونشان (بغدادی، ۱۳۶۷: ۶۴-۶۳)- باعث انشعاب در میان خوارج - ایجاد فرقه‌ی «ازارقه» - گردید (اشعری، ۱۳۶۲، ص ۱۶).

روزی ابن عباس در کنار کعبه، به پرسش‌های مردم پیرامون تفسیر قرآن پاسخ می‌داد. «نافع» به «نجده بن عویمر» - یکی دیگر از سران خوارج - گفت: برخیز نزد این شخص که بدون علم به تفسیر قرآن جرأت ورزیده، برویم. پس به نزد او رفتند و گفتند: ما می‌خواهیم درباره‌ی اموری از کتاب خدا پرسیم که برایمان تفسیر کنی و برای اثبات درستی آن‌ها، از کلام و شعر عرب، شاهد بیاوری (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹۰). «نافع» معنای ۱۸۰ تا ۲۵۰ کلمه - آراء مختلفی در این زمینه وجود دارد - از مفردات قرآن - که آنها را نسبت به فهم عموم مردم، نامانوس می‌دانست - را از ابن عباس پرسید و ابن عباس نیز با استشهاد به اشعار عرب، به وی پاسخ گفت (مهدوی راد، ۱۳۸۴، ص ۱۴). این مسائل با طریق مختلف و کاستی‌ها و فزونی‌هایی گزارش شده‌است (نک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱، صص ۳۹۰-۴۱۷).

روش بنت‌الشاطی تحت تأثیر استادش امین خولی (نک: امین خولی، ۱۹۶۱، ص ۳۰۲) بوده که در آن، برای به دست آوردن تفاوت معنای واژگان قریب المعنا به خود متن قرآن مراجعه کرده و براساس کاربردهای قرآن، تفاوت میان واژه‌ها را استنباط می‌کند (بنت‌الشاطی،

۱۳۷۶، ص ۱۱۱). وی پس از شناخت مدلول اصلی هر کلمه در زبان عربی، به استقرای موارد استعمال آن در قالب صیغه‌های متفاوت و تدبر در سیاق خاص آن در آیه و سوره و نیز سیاق عام آن در کل قرآن می‌پردازد و بدین ترتیب، معنای خاص هر واژه را به دست می‌آورد (همان: ص ۳۱۶).

نگارندگان برای ساختاربخشی به محتوای مورد مطالعه، روش بنت‌الشاطی را به سه گام، تقسیم‌بندی نموده‌اند که گام اول، شامل سؤال نافع و پاسخ ابن عباس و استنادات شعری وی؛ گام دوم، شامل تتبع میزان تکرار واژه‌ی مورد بحث و واژه‌های هم‌ریشه در آیات قرآن و تطبیق معنای واژه؛ گام سوم نیز، شامل بررسی نظرات لغت‌شناسان و مفسران منتخب، درباره‌ی واژه مورد بحث است و در نهایت، جمع‌بندی نظر بنت‌الشاطی ارائه می‌گردد. در بخش نظرات صاحب‌نظران، بنت‌الشاطی بیش از همه بر نظرات راغب اصفهانی در «المفردات» و ابن اثیر در «النهایه» عنایت دارد. هشت واژه به صورت گزینشی اتفاقی (به دلیل تأکید وی بر مفید بودن روش او در بررسی تمامی واژگان) و با لحاظ کردن برخی از واژه‌ها که معنای ارتکازی آنها با معنای نهایی به دست آمده، متفاوت بوده، برگزیده شده‌اند تا تبیین روش بنت‌الشاطی، با روش مناسب‌تری سامان پذیرد.

### ۳-۱- واژه‌ی «رَبَّیُّونَ»

**گام اول:** ابن عباس در پاسخ به معنای واژه «رَبَّیُّونَ»، با استناد به بیت زیر از «حسان بن ثابت»، معنای آن را «جماعت‌های فراوان» بیان نمود: و اذا محشر تجافوا عن القصد حملنا علیهم ربَّیًّا

**گام دوم:** این کلمه در آیه‌ی ۱۴۶ سوره آل‌عمران آمده: «وَكَأَیْنٍ مِنْ نَبِیِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رَبَّیُّونَ كَثِیْرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ مَا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكْبَرُوا وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الصّٰبِرِیْنَ» «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند! آنها هیچ گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید، سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد.»

با تأمل در تفاسیر فریقین، نکات منتخبی (فارغ از نگاه‌های بنت‌الشاطی) ارائه می‌گردد: این آیه در دو مقام سرزنش و تشویق بیان شده‌است: سرزنش نسبت به عملکرد برخی از مؤمنان که در جنگ احد، از دستور پیامبر (ص) تخطی و از میدان فرار کردند و گفتار و کردار آنان، مرضی خدای تعالی نبود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۴۱)؛ در مقام تشویق و الگودهی نیز با یادآوری شجاعت و ایمان و استقامت مجاهدان و یاران پیامبران گذشته، مسلمانان را به شجاعت و فداکاری و پایداری تشویق می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۲۱). در این آیه، تعلق کامل به خداوند و عدم تعلف به دنیا و مطامع آن، عامل اصلی صبر و پایداری

(۱) هرگاه کسانی از راه درستی دور شوند با گروه‌های فراوان بر آنان حمله می‌بریم.

و تقوای همراهان راستین پیامبران گذشته بیان شده (حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۹۲) که برای مسلمانان، عبرتی باشد تا در جهاد، سستی نکرده و در عقیده‌ی خود، تردید نکند تا محبوب خداوند گردند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

صیغه «ربیون» تنها یک بار در قرآن آمده، اما از همین ماده «رب» به صورت مضاف (به اسم ظاهر و یا ضمیر)، در بیشتر از نهصد و چند مورد بکار رفته که در این موارد - که در هیچکدام کلمه «رب» به صورت معرفه به «ال» وجود ندارد - کلمه «رب» به معنای دینی خاص برای خداوند و در مواردی بسیار اندک نیز نسبت به بشر به کار رفته است (همانند آیه‌ی ۲۳ سوره یوسف در مورد عزیز مصر که در آنها «رب» به معنی پادشاه است). «ربانیون» نیز سه بار و در غیر معنی ربوبیت و کلمه «ربائبکم» نیز در آیه ۲۳ سوره نساء (در بیان محارم) به کار رفته‌اند.

**گام سوم:** فیروزآبادی «ربیون» را به معنی هزاران تن از مردم، مأخوذ از «رب» (به معنی آب فراوان) می‌داند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۷). راغب نیز دو نظر را نقل می‌کند: اول، «ربیون» منسوب به «رب» و مصدر به معنای تربیت است و بدین معنا، «ربی» کسی است که علم پرورد. دوم، این کلمه منسوب به این مصدر و معنایش آن است که خود را با علم پرورد، علم را نیز پرورده است و هر که علم پرورد، خود را نیز پرورد. در واقع این منسوب به «رب» یعنی خداوند متعال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۳۶). ابن اثیر، معنای لغوی «رب» را مالک، آقا و تدبیر کننده، مربی، قیّم و نعمت دهنده می‌داند. ربّانی بر اساس حدیث امام علی (ع)، عالمی راسخ در علم و دین و یا کسی است که با علم خود در پی به دست آوردن خشنودی خداوند است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ج ۲، صص ۱۷۹۱۸۰-). در زبان عربی، اصل استعمال «رب» در مالک و صاحب شیء (آیه‌ی ۴۱ و ۴۲ سوره‌ی یوسف) و تربیت کردن است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۴؛ همو، ۱۴۰۴، ص ۵۹۳).

### بررسی و تحلیل:

اولاً اینکه راغب اصفهانی، معنای ربّانی را به سمت علم و دانش و پرورش دادن آن و در نهایت، پرورش یافتن خود در پناه علم بیان کرده، با توجه به سیاق آیه، کاملاً معتنا به است و نظر ابن عباس در معنادهی واژه «ربیون» به جمعیت فراوان، غیر دقیق به نظر می‌رسد.

ثانیاً بنت‌الشاطی نیز با توجه به وجود واژه «کثیر» بعد از واژه «ربیون» در آیه، معنای ابن عباس را اشتباه می‌داند (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۵). دقت نظر وی در آن است که معنای اصلی واژه «رب» که به معنای پروراندن است را در نظر دارد و با توجه به سیاق، تأکید می‌کند که منظور از ربیون، گروه‌هایی است که خود را بر اساس کلمات پروردگار و شریعت و هدایت او که پیامبرانشان به آنان رسانده‌اند، تربیت داده‌اند.

ثالثاً تفاوت نظر بنت الشاطی با راغب اصفهانی در آن است که وی با توجه به سیاق آیه، نظر نهایی خود را به وضوح بیان نموده اما در مفردات، دو احتمال مطرح شده و بر تلازم آن دو معنا، تأکید شده است که این امر، معنای دقیقی را در اختیار مخاطب قرار نمی دهد.

### ۲-۳- واژه‌ی «مخمصه»

**گام اول:** ابن عباس در پاسخ به معنای واژه‌ی «مخمصه»، با استناد به بیتی از «اعشی»، معنای آن را «گرسنگی» بیان نمود: تَبَيَّنَ فِي الْمَشْتَى مَلَأَ بَطُونَكُمْ و جاراتکم غرثی ببتن خمائصاً<sup>۱</sup>

**گام دوم:** این کلمه در دو آیه ذکر شده: آیه اول (...فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (مائده/ ۳) «اما آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشتهای ممنوع بخورند) خداوند، آمرزنده و مهربان است»

با تأمل در تفاسیر فریقین، نکات منتخبی (فارغ از نگاه‌های بنت الشاطی) ارائه می گردد: این بخش از آیه به بخش اول آیه که پیرامون خوراک و گوشت‌های مردار و حرام است، ارتباط دارد و به امکان استفاده از آنها در شرایط اضطراری می پردازد (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۶). در شرایط اضطرار به مقداری که تناول گوشت مردار، اندک رمقی به انسان دهد، استفاده از آنها مباح است (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۷). قید «غیرمتجانف» به خوبی به تبیین مفهوم «مخمصه» می پردازد و می توان آن را معادل آیه «غَيْرَ باغٍ وَ لا عَادٍ» (بقره/ ۱۷۳) «در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد» دانست (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۵۵). یعنی انسان به هنگام ضرورت، زیاده روی در خوردن گوشت حرام نکند و آن را حلال نشمرد و یا آنکه مقدمات اضطرار را خودش فراهم نساخته باشد، و یا آنکه در سفری که برای انجام کار حرامی در پیش گرفته، گرفتار چنان ضرورتی نشود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۲).

آیه‌ی دوم: «ما كان لأهل المدينة و من حولهم من الأعراب أن يتخلفوا عن رسول الله و لا يرعبوا بأنفسهم عن نفسه ذلك بأنهم لا يصيبهم ظمأ و لا نصب و لا مخمصة في سبيل الله...» (توبه/ ۱۲۰) «سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم ببوشند! این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی رسد.»

با تأمل در تفاسیر فریقین، نکات منتخبی (فارغ از نگاه‌های بنت الشاطی) ارائه می گردد: آیه درباره‌ی جنگ تبوک و تحریض مسلمانان برای مشارکت مجاهدانه در این جنگ (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۲۴) و ضرورت جان فدا بودن برای پیامبر (ص) بوده و تأکیدی

(۱) در قشلاق‌ها با شکم‌های پر می‌خوابید، در حالی که زنانی که با شما همسایه‌اند با شکم‌هایی به پشت چسبیده و گرسنه می‌خوابند.

است مؤمنان، رهبران خویش را همچون جان خویش، بلکه بیشتر گرامی دارند و در حفظ آنان بکوشند و آنها را در برابر حوادث سخت تنها نگذارند، چرا که خطر برای آنها خطر برای امت است. سپس به پادشاهای مجاهدان که در برابر هر گونه مشکلی در راه جهاد نصیبشان می‌شود، اشاره کرده و روی هفت قسمت از این مشکلات و پاداش انگشت می‌گذارد که یکی از آنها، شدت گرسنگی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۸۶). منظور از مخصمه در این آیه، گرسنگی شدیدی است که اثر آن در فرورفتگی شکم انسان، خود را نشان می‌دهد (فخر رازی ۱۴۲۰ق، ج ۱۶، ص ۱۶۹). خداوند در برابر تحمل این سختی‌ها، وعده جبران و عدم ضایع شدن این ایثار و مجاهدت را داده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۱۲۳).

تفسیر «مخصمه»، به «مجاغه» به رغم آن که تفسیری نزدیک به نظر می‌رسد، اما گرفتار این اشکال است که در قرآن کریم، واژه‌ی «جوع» در سیاقی جز سیاق دو آیه‌ی فوق به کار رفته است، از جمله: «وَلِنَبْلُوَنَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ» (بقره / ۱۵۵) «قَطْعاً هِمَّةِ شِمَا رَا بَا چیزی از ترس، گرسنگی، و ... آزمایش می‌کنیم.»؛ در باره‌ی کافر: «فَأَذَاقَهَا اللهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل / ۱۱۲) «خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!»؛ در مورد طعام دوزخیان: «لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِّنْ ضَرِيْعٍ \* لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مِّنْ جُوعٍ» (غاشیه / ۷) «غذایی که نه آنها را فربه می‌کند و نه از گرسنگی می‌رهاند.»؛ «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ» (قریش / ۴) «همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.» علاوه بر اینها در آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی طه، فعل مجرد مضارع این ماده نیز خطاب به آدم در بهشت، آمده است: «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى» (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد.»

**گام سوم:** در فرهنگ‌های زبان عربی معنی «مجاغه» در معانی «مخصمه» ذکر می‌شود و پس از آن نیز در همین ماده می‌گویند: «خمص البطن» یعنی شکم تهی شد و «رجل خمصان» یعنی کسی که شکمش لاغر است. راغب این دلالت اصلی کلمه بر لاغری را مورد توجه قرار داده و «مخصمه» را گرسنگی‌ای می‌داند که موجب لاغری شکم و به پشت چسبیدن آن، شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۹). ابن اثیر در حدیث جابر: «رایت النبی (ص) خمصاً شدیداً» «خمص» را به جوع تفسیر کرده و افزود به فردی «رجل خمیص» می‌گویند که دارای شکمی لاغر باشد. حدیث «خماص البطون خفاف الظهور» (آنان از خوردن اموال مردم عفت می‌ورزند و شکمشان از این که چنان اموالی خورده باشند، تهی و پشتشان از بار چنان گناهی سبک است) از استعمال همین کلمه است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۸۰).



## بررسی و تحلیل:

اولاً راغب اصفهانی تأکید دارد که صرفاً معنای واژه «مخمصه» را به گرسنگی محدود کردن، دقیق نیست زیرا در استعمال عرب، این واژه بر گرسنگی که منجر به لاغری شود، دلالت دارد.

ثانیاً بنت‌الشاطی با اتکا به کاربرد و سیاق قرآنی واژگان «مخمصه» و «جوع» معتقد است این مسأله که قرآن در مواردی دیگر، از لفظ «جوع» استفاده کرده و تنها در دو آیه‌ی مورد بحث، «مخمصه» را به کار گرفته، بیانگر تفاوت میان معنای این دو کلمه است (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۶۲۵). پس «مخمصه»، شرایط اضطراری است که موجب ضعف شدید و لاغری مفرط انسان شود (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴، ص ۵۹۵). و با توجه به سیاق آیه، مجوز استفاده از خوراک حرام برای انسان مؤمن، زمانی صادر می‌شود که آن گرسنگی، جان او را به خطر بیاندازد و به صرف گرسنه شدن، این امر مجاز نیست.

ثالثاً تفاوت روش بنت‌الشاطی و راغب آن است که بنت‌الشاطی این استدلال خود پیرامون معنای واژه را مبتنی بر سیاق آیه و کاربرد قرآنی آن واژه ارائه می‌دهد و بر این نکته نیز تأکید دارد که آیه صرفاً ناظر به مردم قحطی زده نیست بلکه برای نهبی از مردمی نیز به کار می‌رود که به صرف اندک گرسنگی، به خوردن و نوشیدن حرام روی می‌آورند.

### ۳-۳- «فی قلوبهم مرض»

**گام اول:** ابن عباس در پاسخ به معنای «فی قلوبهم مَرَضٌ»، با استناد به بیته، معنای آن را «نفاق» بیان نمود: أجامل أقواما حياء و قد أرى صدورهم تغلى علىٰ مرضها

**گام دوم:** این کلمه در آیات ۱۰ سوره بقره، ۴۹ سوره انفال، ۱۲ سوره احزاب، ۵۰ سوره مائده، ۱۲۵ سوره توبه، ۵۳ سوره حج، ۲۰ و ۲۹ سوره محمد و ۲۱ سوره مدثر آمده است. از همین ماده در قرآن، فعل ماضی یک بار، «مرض» به صورت نکره و معرفه به «ال» چهارده بار و «مرضی» به صورت معرفه و نکره، پنج بار بکار رفته است.

روشن است که مرض در آیه ۸۰ سوره شعراء: «وَ إِذَا مَرَضَتْ فُهِوْ يَشْفِينِ» (و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد.) و در آیات دهگانه مشتمل بر کلمه «مریض» و «مرضی» به معنی اصلی خود و در برابر بیماری آمده، اما در سایر آیات، کلمه‌ی «مرض» به معنی مجازی و برای دلالت بر «فساد قلب» به کار رفته است.

ممکن است تفسیر «مرض دل‌های منافقان» به «نفاق» در آیه بقره که موضوع سؤال قرار گرفته، تفسیری نزدیک به نظر رسد. اگر چنین نبود که در قرآن کریم کلمه‌ی نفاق و منافقین بسیار به کار رفته و یکی از سوره‌ها نیز به نام «منافقون» است و جالب آن که، در برخی

(۱) با کسانی از روی حیا مماشات می‌کنم در حالی که می‌بینم در دل‌های آنان نفاقهایی علیه من می‌جوشد.

از آیات نیز «بیماری دل» بر نفاق عطف شده است: مانند آیه «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (انفال/۴۹) و هنگامی را که منافقان و آنها که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند...

با تأمل در تفاسیر فریقین، نکات متخبی (فارغ از نگاه‌های بنت‌الشاطی) ارائه می‌گردد: آیه درباره‌ی شرایط قبل از جنگ بدر و بیان حال دو گروه منافق (در لشکر اسلام) و مریض القلب (در دو لشکر اسلام و کفر (قریش)) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۹۹) که زمانی که تعداد اندک لشکر اسلام را در برابر تعداد فراوان لشکر کفر دیدند، بیان داشتند که مسلمانان با این دینشان مغرور شده‌اند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۳۹۸) و به نوعی، شکست ایشان قطعی است. منظور از مریضی قلب در این آیه، شک داشتن و عدم استقرار کامل اسلام در قلوب آن افراد بود (نووی جاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۹) ولی آنها بر اثر عدم ایمان و عدم آگاهی از الطاف پروردگار و امدادهای غیبی او از این حقیقت آگاهی نداشتند که هر کس بر خدا توکل کند و پس از بسیج تمام نیروهایش خود را به او بسپارد خداوند او را یاری خواهد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۰۳).

عطف «کسانی که دل‌هایشان بیمار است» بر «منافقین» گواه آن است که در بیان قرآنی، لزوماً مغایرت و تفاوتی میان نفاق و بیماری دل وجود دارد و عطف این دو بر یکدیگر آن را اقتضا می‌کند. هر جا سخن از بیماری دل است این بیماری اختصاصاً به چیزهایی مربوط می‌باشد که به عقیده و دین بر می‌گردد، همانند کفر، تردید آوردن، نفاق و کینه؛ چنانکه صریح برخی از آیات بر این مطلب گواهی می‌دهد؛ مانند: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۱۲۵) «و اما آنها که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند.»؛ «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّا الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ» (حج/۵۳) «هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آنها که در دل‌هایشان بیماری است، و آنها که سنگدلند و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته‌اند.»؛ «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (محمد/۲۹) «آیا کسانی که در دل‌هایشان بیماری است گمان کردند خدا کینه‌هایشان را آشکار نمی‌کند.»؛ «وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» (مدثر/۳۱) «و بیمارداران و کافران بگویند: «خدا از این توصیف چه منظوری دارد؟!»؛ و «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (احزاب/۳۲) «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از آنان معمولی نیستید اگر تقوا پیشه کنید پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویند که بیمارداران در شما طمع کنند، و سخن شایسته بگویند!» بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۶۰۸-۶۰۷.

گام سوم: راغب بیماری دل را به همه‌ی ردایل اخلاقی چون جهل، ترس، بخل و نفاق

تعمیم داده و می‌گوید: نفاق و کفر و رذایلی همانند آنها به مرض تشبیه می‌شوند که به سه دلیل می‌تواند باشد: یک؛ چون مانع ادراک فضایل می‌گردند، همچون مرض که مانع فعالیت‌های بدنی می‌شود. دو؛ مانع تحصیل حیات اخروی می‌گردند. سه؛ چون به سبب آن، نفس انسان به سوی اعتقادات پست منحرف می‌شود، چنان که تن مریض به چیزهایی که برایش مضر است میل دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۶۵).

### بررسی و تحلیل:

اولاً برخلاف نظر ابن عباس که «فی قلوبهم مرض» را صرفاً ناظر به «نفاق» می‌داند، راغب اصفهانی معتقد به تعمیم آن به تمامی رذایل اخلاقی است در حالی که بر اساس سیاق آیاتی که این واژگان در آن به کار رفته‌اند، هر جا سخن از بیماری دل است این بیماری اختصاصاً به چیزهایی مربوط می‌باشد که به عقیده و دین بر می‌گردد؛ همانند کفر، تردید آوردن، نفاق، و کینه.

ثانیاً بنت‌الشاطی بر اساس سیاق عام و خاص آیات مشتمل بر این واژگان (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۷۷)، مراد از «فی قلوبهم مرض» را «فساد قلب» و معادل آسیب به عقیده و دین می‌داند، مانند: تردید آوردن، به فتنه شیطان، کفر، کینه، و خودداری از جهاد.

ثالثاً تطبیق نظرات راغب اصفهانی و بنت‌الشاطی بیانگر آن است که در فهم معنای این واژه، عنصر تخصیص واژگان بر اساس سیاق خاص و عام آیات، مطمح نظر راغب قرار نگرفته‌است. بر این اساس، وی صرفاً مریضی را به فساد معنا کرده و با کنار قلب نهادن آن، هرگونه مریضی روحی و روانی را شامل حال آن دانسته‌است، در حالی که با تتبع در آیات قرآن کریم، کاربرد همزمان واژه مرض و قلب، ناظر به آسیب به مباحث بنیانی و عقیدتی است.

### ۴-۳- واژه‌ی «صِرٌّ»

**گام اول:** ابن عباس در پاسخ به معنای واژه‌ی «فیها صِرٌّ»، با استناد به بیتی از نابغه ذبیانی معنای آن را «سرد» بیان نمود: لا یرمون إذا ما الأرض جللها صرّ الشتاء من الإجمال کالأدم<sup>۱</sup>

**گام دوم:** این صیغه تنها یک بار در قرآن و درباره‌ی کافران، آمده‌است: «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتَهُ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران/ ۱۱۷) «آنچه آنها در این زندگی پست دنیوی انفاق می‌کنند، همانند باد سوزانی است که به زراعت قومی که بر خود ستم کرده (و در غیر محل و وقت مناسب، کشت نموده‌اند)، بوزد و آن را نابود سازد. خدا به آنها ستم نکرده بلکه آنها، خودشان به خویشتن ستم می‌کنند».

(۱) به سان گندمی نیستید که چون سرمای زمستان و خشکی زمین را فرا گیرد پژمرده، و ملول شوند.

با تأمل در تفاسیر فریقین، نکات منتخبی (فارغ از نگاه‌های بنت الشاطی) ارائه می‌گردد: در این آیه اشاره به وضع بذل و بخششها و انفاقهای ریاکارانه آنها شد و «صر» به معنی بستن چیزی توأم با شدت می‌آید و در اینجا به معنی شدتی است که در باد باشد، خواه به شکل یک باد سوزان و یا سرد و خشک کننده (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۹) البته درباره معنای آن سه قول وجود دارد: سرما، آتش و حرکت و تصویت (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۱۷). در واقع به دلیل اینکه منافقان به دلیل تبعیت از شهوات و طمع‌های خود، قصد خیریه از انفاق خود نداشتند، به خود ظلم کرده و نتیجه این کار خود را با شدت دریافت می‌کنند (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۳۲).

اما از همین ماده، کلمه‌ی مضاعف «صِرَصِر»، سه بار در قرآن در وصف بادی که قوم عاد را هلاک ساخت، بیان شد: «وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلَكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ» (حاقه/۶) «وَأَمَّا قَوْمٌ «عاد» بِاتِّدْبَادٍ طَغْيَانِغَرٍ وَسَرْدٍ وَپَرَصْدَا بِهٖ هَلَاكَتٌ رَسِيدِنْدَا»، «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ» (فصلت/۱۶) «سرانجام تندبادی شدید و هول‌انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پرغبار بر آنها فرستادیم» و «كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنَذْرِي \* إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمٍ نُحَسِّسُ مُسْتَمِرًّا» (قمر - ۱۹-۱۸) «قوم عاد (نیز پیامبر خود را) تکذیب کردند پس (ببینید) عذاب و اندازهای من چگونه بود \* ما تندباد و حشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم...» همچنین واژه‌ی «صره» در ماجرای حضرت ابراهیم (ع): «فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» (ذاریات/۲۹) و فعل از باب «اصرار»، نیز چهار بار به کار رفته است (بنت الشاطی، ۱۳۷۶، ص ۶۱۹)..

**گام سوم:** «اصرار» به معنای سختگیری در تمسک به چیزی، «الصره» به معنای شدتی که از گرفتاری و جنگ باشد و صیحه‌ای که از شدت درد و گرفتاری برخیزد، و نیز «صریر» به معنی صدای وزش باد و نیز سخت‌ترین صیحه‌ها منظور شده است. احتمالاً اصل استعمال این ماده در «اصرار» است به معنای پارچه یا هر وسیله دیگری است که پستانهای شتر با آن [به پشتش] بسته می‌شود تا شیر را در پستانهایش نگه دارد؛ یا در «صره» به معنی کیسه‌ای که دراهم یا هر چیزی همانند آن را در آن گذارند و محکم ببندند. اصولاً مفهوم به خود جمع شدن و گرفتگی از مفاهیم ملازم با سختی سرماست و در این که به آن کس که ازدواج نکرده یا به حج نرفته «صروره» گویند دلالتی بر سختی و شدت است.

راغب این ماده را به «شدت» برگردانده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۱) و ابن اثیر در تفسیر آن، معانی حبس کردن، منع نمودن و جمع و نیز بستن را آورده است. او در حدیث «لا صروره فی الاسلام» می‌گوید: مقصود از «صروره» را ازدواج نکردن - همانند راهبان - و نیز آن کس که هنوز به حج نرفته، دانسته (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۲) است.

## بررسی و تحلیل:

اولاً اینکه ابن عباس واژه «صرّ» را به «سرما» معنا کرده، با توجه به کاربرد کلمه «برد» (سرما) در قرآن، قابل مناقشه است: به عنوان نمونه اسم «برد» در دو آیه ذکر شده: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیاء/۶۹) «سرانجام او را به آتش افکنند ولی ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!» و «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» (نبا/۲۴) «در آنجا نه چیز خنکی می‌چشند و نه نوشیدنی گوارایی». اسم فاعل «بارد» در دو آیه ذکر شده: «هَذَا مُعْتَسَلٌ بَارِدٌ» (ص/۴۲) «این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.» و «وَوَظِلُّ مِنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدَ وَلَا كَرِيمٍ» (واقعه/۴۴۳-) «و در سایه دوده‌های متراکم و آتشزا! \* سایه‌ای که نه خنک است و نه آرامبخش!». روشن است که در همه این آیات «برد» نقیص «حرّ» (گرم) است. اما آیا «صرّ» نیز نقیض «حرّ» است؟

ثانیاً راغب اصفهانی صرفاً بر معنای «شدت» اکتفا کرده اما بنت‌الشاطی با تأکید بر معنای لغوی آن (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴ق، ص ۵۸۹)، معنای حبس و منع را نیز برای آن در نظر می‌گیرد. ثالثاً بر اساس سیاق آیه و سیاق عام آیات حاوی این واژه و واژگان هم‌ریشه، همچنین با توجه به اینکه عرب این واژه را برای بستن پستان شتر برای نگه داشتن شیر آن به کار گرفته، مفهوم ممانعت و دریغ کردن در آن نهفته است. این واژه درباره کسی که ازدواج نکرده و به حج نرفته نیز قابل تعمیم است. در آیه مورد بحث (آل عمران/۱۱۷) نیز انفاق کافران به باد سردی که شدت دارد و مانع رویش محصول می‌شود، تشبیه شده است. البته نگارندگان علاوه بر شدت و ممانعت، بخل و دریغ کردن را که نوعی حبس است، از این کلمه برداشت می‌نمایند.

### ۳-۵- واژه‌ی «انس»

**گام اول:** ابن عباس در پاسخ به معنای واژه‌ی «انس»، با استناد به بیتی معنای آن را «انسان» بیان نمود.

**گام دوم:** واژه‌ی «انس» ۱۸ بار در قرآن ذکر شده است؛ مانند آیه‌ی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/۵۶) «من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)» خداوند در این آیه، هدف اصلی از خلقت انسان و جن را عبودیت خود بیان می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۳۸۷). البته فایده این عبادت به خود آن موجودات می‌رسد و خداوند نیازی ندارد تا با عبادت ایشان، نیاز خود را رفع کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۸۶).

بنت‌الشاطی معتقد است که واژه‌ی «انس» در قرآن، پیوسته در کنار جن و به صورت عنصر متقابل آن می‌آید؛ این مسأله در همه‌ی آیات هیجده‌گانه‌ای که در آنها این واژه به عنوان نوعی در برابر جن آمده، کلیت دارد. ویژگی معنایی «انس بودن» به معنی نقیض

توحش است که به صراحت از تقابل این واژه با واژه‌ی جن به دست می‌آید که مدلول اصلی آن، خفا و پوشیدگی و این خود از مظاهر توحش است. ... اما در مورد انسان، چنانکه از استقرای آیات کتاب اعجاز برداشت می‌کنیم ملاک انسان بودن او، صرف «انس بودنش» نیست بلکه انسان بودن به مفهوم ارتقاء یافتن به درجه‌ی شر شایستگی پذیرش تکلیف و بر دوش کشیدن بار امانت انسان و تحمل آزموده شدن به خیر و شر است که از لوازم بر دوش کشیدن آن بار امانت می‌باشد (بنت‌الشاطی، ۱۳۷۶، صص ۲۴۹-۲۴۸).

**گام سوم:** راغب انس را متضاد با جن و به معنای الفت و محبت و معنایی متضاد با تنفر و بی‌محبتی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۴) و ابن اثیر آن را متضاد با وحشت معنا کرده‌است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۷۵)

### بررسی و تحلیل:

اولاً راغب صرفاً به بیان تضاد انس با جن اکتفا کرده و دلیل نام نهادن انسان به این نام را انس گرفتن و محبت به دیگران دانسته‌است.

ثانیاً بنت‌الشاطی نیز جن را مقابل انس می‌داند و توحش را همراه و ملازم جن. در حالی که جن به عنوان یک موجود مکلف که مؤمن و کافر دارند، شبیه انسان می‌باشد؛ با این تفاوت که از دیده‌ها مخفی است و از دیده‌ها پنهان بودن، ربطی به وحشی بودن یا وحشی نبودن آن ندارد. شاید جن را مظهر توحش دانستن برگرفته از اعتقادات عوام باشد که از جن، موجودی ترس‌آور و خیالی ساخته‌اند.

ثالثاً بنت‌الشاطی یکی از دلایل عمده‌ی عدم ترادف انس با انسان را این می‌داند که واژه‌ی انس، همیشه در مقابل جن قرار می‌گیرد. در حالی که اگر این معنا برای واژه «انس» به عنوان تفاوت معنایی با واژه‌ی «انسان» صحیح بود، نباید در قرآن، واژه‌ی انسان در مقابل جن قرار می‌گرفت. حال آنکه اینگونه نیست و در مواردی، واژه‌ی انسان در مقابل «جن» قرار گرفته‌است؛ مانند « خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ \* وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ » (الرحمن/ ۱۵-۱۴) «انسان را از گِل خشکیده‌ای همچون سفال آفرید،\* و جن را از شعله‌های مختلط و متحرک آتش خلق کرد!»

### تحلیل نهایی:

اولاً تمام تلاش و هدف بنت‌الشاطی در بررسی مسائل نافع بن ازرق، بر این نکته استوار است که واژگانی که ابن عباس، معادل و هم معنای واژگان قرآنی بیان کرده، به هیچ عنوان معنایی کاملاً مطابق با یکدیگر ندارد. در واقع وی با رویکرد اثبات عدم ترادف در قرآن به بررسی مسائل نافع پرداخته تا اثبات کند معنایی که ابن عباس بیان می‌کند، به هیچ وجه تأیید کننده ترادف کلمات قرآن نیست.

ثانیاً نکته قابل توجه آنکه او در فصل دیگری از کتابش چند کلمه قرآنی را به روش ادبی، بررسی و عدم ترادف آنها در قرآن را اثبات کرده است. تفاوت آن بخش با شرح مسائل نافع در این است که در آن بخش، کلمات دارای بسامد متعدد در قرآن بوده است اما در این بخش اغلب یا همه کلمات بیش از یک بار در قرآن به کار نرفته است. از این رو مجال بررسی موضوعی در قرآن نسبت به این کلمات نیست.

ثالثاً بنت الشاطی در مواردی، خود را به تکلف انداخته تا نتیجه روشش، اثبات ترادف برخی واژگان قرآن باشد در حالی که دلایل وی ناتمام است. مناسب است در گزینش واژگان در قرآن خود را تنها به مسأله معنا و مفهوم و تفاوت مفهومی میان همه واژگان مترادف محدود نمی کرد و در این راه فصاحت و آهنگ و موسیقی کلمه را نیز در نظر می گرفت؛ زیرا چه بسا که کلمه‌ای در یک سیاق، فصیحتر و خوش آهنگتر از کلمه مرادفش در همان سیاق باشد، در حالی که در سیاقی دیگر، واژه مترادف آن فصیح تر است.

#### ۴- واکاوی روش بنت الشاطی در التفسیر البیانی

بنت الشاطی تا حد زیادی توانسته است با ارائه‌ی مؤلفه‌ها و شیوه‌های منظمی که در تفسیر چند سوره‌ی پایانی قرآن به کار برده است، نتایج نو و مفهوم‌های دقیق‌تری را به دست آورد. وی چندین مؤلفه را در تفسیر خود، مورد توجه قرار داده و تلاش کرده است در سرتاسر تفسیرش به آن پایبند باشد. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

- ۱- بررسی موضوعی آیات با دو شیوه: یک، تبیین آیات یک سوره متناسب با موضوع اصلی آن در مورد سوره‌هایی که دارای وحدت موضوعند و دو، شرح و تفسیر واژگان آیات به شیوه موضوعی با استقصا و بررسی همه‌ی موارد استعمال آن واژه در قرآن.
- ۲- ترسیم فضای نزول آیات در صورت وجود شواهد و قرائن مختلف؛ البته با این اعتقاد که همیشه عموم لفظ معتبر است نه خصوص سبب.
- ۳- سعی در فهم معنا و دلالت الفاظ قرآن کریم مطابق با همان روحیه و زبان عربی مردمان عصر نزول.

۴- توجه به سیاق و روح آیه در شناخت معنای اصلی واژه.

۵- معیار قرار دادن متن قرآن در مباحث نحوی، اعرابی و بلاغی

در ادامه با بررسی سه واژه در دو آیه ۷ سوره شرح و ۷ سوره ضحی، روش وی در تفسیر بیانی تبیین خواهد شد. بنت الشاطی در این کتاب نیز در گام اول، معنای واژه را بیان نموده؛ در گام دوم، آیات مرتبط با واژه‌ی مورد نظر را ذکر کرده؛ در گام سوم، به بیان و نقد نظر لغویان و مفسران پرداخته و در انتها با تکیه بر سیاق آیات، نظر برگزیده خود را بیان می کند.

#### ۴-۱- تفسیر آیه «فاذا فرغت فانصب»

در این آیه، معنای دو واژه «فرغت» و «فانصب» مورد توجه بنت الشاطی قرار گرفته است:

##### ۴-۱-۱- واژه «فارغت»

**گام اول:** از نظر لغوی، واژه‌ی «فارغ» به معنای «خالی شدن بعد از پُر شدن» است. کاربرد این واژه در دو رویکرد مادی- مانند «فرغ الاناء» یعنی ظرف پس از پُر بودن خالی شد- و معنوی - مانند «فرغ البال» یعنی ذهن از آنچه آن را مشغول داشته، خالی شد - است.

**گام دوم:** وی به چهار آیه «وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا» (قصص/۱۰) «قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت»، «أَفْرَغَ عَلَيْنَا صَبْرًا» (اعراف/۱۲۶) «صبر و استقامت بر ما فرو ریز!» (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما!)، «قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» (بقره/۲۵۰) «گفتند: پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز.» و «سَتَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ التَّقْلَانِ» (رحمن/۳۱) «بزودی به حساب شما می‌پردازیم ای دو گروه انس و جن.» استناد کرده که بیانگر معنای معنوی و غیر حسی واژه «فارغ» هستند.

**گام سوم:** در این آیه، بیشتر توجه مفسران به معنای واژه نصب اختصاص دارد که در ادامه، بیان خواهد شد.

بنت الشاطی با توجه به سیاق آیه و وجود «اذ» ظرف زمان مستقبل و «فاء» که علاوه بر سببیت، دلالت بر ترتیب و تعاقب دارد، بر این نکته تأکید می‌کند که «فارغت» علاوه بر معنای معنوی، از نظر سبب و علت، به آیات قبل - یعنی شرح صدر پیامبر (ص) و برداشتن با سنگین از دوش آن حضرت متصل است - دارای معنای مادی نیز است (بنت الشاطی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

##### ۴-۱-۲- واژه «فانصب»

**گام اول:** واژه «نصب» در لغت دارای دو معنای «رنج و سختی» - مانند «همّ ناصب» یعنی غم و اندوه به سنوه آورنده- و «شخص و برپاداشتن» - مانند «منصب» یعنی چیزی که شخص، بارسنگین آن را بر دوش می‌کشد- است.

**گام دوم:** معنای شاخص کردن در آیه «وَأَلِي الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ» (غاشیه/۱۹) «و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب گردیده!» کاملاً روشن است. معنای رنج و سختی نیز در آیات «...لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا» (کهف/۶۲) «سخت از این سفر خسته شده‌ایم!»، «بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ» (توبه/۱۲۰) «این بخاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد»، «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ» (فاطر/۳۵) «نه در آن رنجی به ما می‌رسد و نه سستی و واماندگی!» و «لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ» (حجر/۴۸) «هیچ خستگی و تعب در آنجا به آنها نمی‌رسد، و هیچ گاه از آن



اخراج نمی گردند! مشخص است. ضمیر در دو آیه سوره‌های فاطر و حجر به بهشت باز می‌گردد که در آن، نه خستگی و نه رنجی به مؤمنان می‌رسد.

**گام سوم:** راغب در نظر دارد تا با تکیه بر آیاتی مانند «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ» (نساء/۵۳) «آیا آنها [یهود] سهمی در حکومت دارند. تنها بر معنای «برآمدن و تعیین شاخص (سهم مشخص و معین)» تکیه کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۷) اما بنت‌الشاطی با تکیه بر آیات مشابه و نظرات مفسرانی چون نیشابوری در «غرائب القرآن» (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۵۲۳) و زمخشری در «الکشاف» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۷۲) تأکید دارد که معنای سختی نیز از آیه فهمیده می‌شود. (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، صص ۱۳۳-۱۳۱).

### بررسی و تحلیل

اولاً بنت‌الشاطی درباره‌ی متعلق این فراغت و آن رنج و تلاش، نظرات مفسران را در سه دسته جای داده و نظر برگزیده طبری - خداوند پیامبر(ص) را فرمان داده از امور مربوط به دنیا و آخرتش که به آن اشتغال دارد، فراغت حاصل کند و به تلاش در عبادت او روی آورد - و زمخشری را بیان می‌کند.

ثانیاً وی در نقد این دیدگاه‌ها و براساس سیاق آیه و وجود حرف ربط «فاء» در آیه «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (شرح/۷) «پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز» معتقد است که آیه به ماقبل ارتباط دارد که بر اساس آن، خداوند بر اساس وعده‌ی حتمی‌اش، به دنبال این همه سختی، تحیر و اندوه پیامبر(ص)، او را آسوده خاطر خواهد کرد. بعد از این فراغت و آرامش روحی، پیامبر(ص) باید برای انجام تکالیف رسالتش و به دوش کشیدن بارهای سنگین منصب پیامبری، قیام کرده و تلاش کند تا رسالت الهی را انجام بربساند.

### ۲-۴- تفسیر آیه‌ی «و وجدک ضالاً فهدی»

بنت‌الشاطی در ذیل این آیه پیرامون واژه «ضالاً» تبیین قابل ملاحظه‌ای دارد.

### ۱-۲-۴- واژه‌ی «ضالاً»

**گام اول:** وی اصل «ضلال» را در لغت به معنای گم کردن راه و سرگردانی دانسته و نقیض آن «هدی» را به معنای صخره‌ای در وسط آب می‌داند که بالا آمده و به وسیله‌ی آن، از لغزیدن و افتادن در آب، در امان می‌مانند. دو واژه‌ی «ضلال» و «هدایت» به عنوان دو اصطلاح دینی، معادل کفر و ایمان، رواج یافته و به ذهن متبادر می‌شوند.

**گام دوم:** قرآن، واژه‌ی «ضلال» را با حفظ معنای حسبی‌اش (گم کردن راه)، در بالغ بر بیست آیه مانند «وَقَالُوا إِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سجده/۱۰) «آنها گفتند:

«آیا هنگامی که ما (مردیم و) در زمین گم شدیم، آفرینش تازه‌ای خواهیم یافت؟!» و «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ» (نمل/۸۱) و نیز نمی‌توانی کوران را از گمراهیشان برهانی» به معنای کفر و باطل، استعمال کرده‌است.

**گام سوم:** فخررازی به نقل از کلبی، سدی و مقاتل معتقد بود که منظور از «ضلال»، کافر بودن پیامبر(ص) است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۷). جمهور مفسران به دلیل عصمت پیامبر(ص) این معنا را رد کرده‌اند. برخی به تأویل‌های دیگری - بالغ بر بیست مورد - در خصوص معنای این واژه مانند گمراهی از قبله، گمراهی از شئون تجارت و گمراهی از هجرت، دست زده‌اند. زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۶۸) و ابوحنیفه (ابوحنیفه اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷)، «ضلال» را به گم شدن پیامبر(ص) در کودکی و در یکی از مناطق مکه نسبت داده‌اند.

بنت‌الشاطی با استناد به آیاتی مانند «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف/۸) «مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.» و «قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» (شعراء/۲۰) «(موسی) گفت: «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم.» معتقد است دلیلی وجود ندارد که حتماً ضلال به معنای اصطلاحی‌اش، یعنی کفر گرفته شود. همچنین خیلی بعید است که صرفاً به خاطر پیدا کردن پیامبر(ص) در کودکی یا سود بردن پیامبر(ص) در تجارت، خداوند بر او منت هدایت شدن را بگذارد. وی تأکید دارد با توجه به معنای لغوی «ضلال» می‌توان آیه را ناظر به حال پیامبر(ص) قبل از بعثت دانست که ایشان از حال وضعیت قوم خود بی‌زار بود و آن را ناپسند می‌دانست اما از این که هدف صحیح چیست و نجات قومش چگونه است، متحیر بود تا اینکه رسالت الهی به سراغش آمد و به دین استوار، هدایتش کرد (بنت‌الشاطی، ۱۳۹۰، صص ۹۲-۸۸).

## ۵- نتیجه‌گیری

برآیند پژوهش حاضر را می‌توان در سه نکته بیان داشت:

۱. پژوهش حاضر به تبیین روش یکی از محققان برجسته علوم ادبی قرآنی در خصوص تحلیل کلمات قرآن پرداخت. روش «عایشه بنت‌الشاطی» که بر اصل عدم مترادف واژگان قرآن استوار است، بر عدم اعتنای صرف به معنای لغوی واژگان تأکید دارد. در واقع با تتبع موضوعی آیات مرتبط با واژه مورد بحث، می‌توان انواع کاربردهای آن را سنجید و با توجه به سیاق آیات، نظرات لغویان و مفسران را بررسی و نقد نمود.

۲. نظرات ابن عباس و بنت‌الشاطی پیرامون چهار واژه منتخب به شرح جدول ذیل است:

واژه	نظر ابن عباس	نظر بنت‌الشاطی
ربیون	جمع های فراوان	جمعیتی از مؤمنان که با احکام و مواعظ الهی که توسط پیامبران بیان گشته، تربیت یافته باشند.
مخمصه	گرسنگی	شدت گرسنگی‌ای که انسان را به اضطراب کشانده و زمینه‌ساز لاغری وی باشد.
فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ	نفاق	فساد قلب که به عقیده و دین بر می‌گردد
صِرٌّ	سرد	حبس و ممانعت

۳- نظرات مفسران و لغویان و نظر بنت‌الشاطی پیرامون دو آیه منتخب به شرح جدول ذیل است:

آیه	نظرات لغویان و مفسران	نظر بنت‌الشاطی
فاذا فرغت فانصب	فراغت از نماز فراغت از جهاد با دشمن فراغت از امور دنیایی	فراغت پیامبر(ص) از اندوه و تحیر نسبت به اینکه چگونه قومش را هدایت کند.
	تلاش پیامبر(ص) برای روا شدن حاجاتش به زحمت انداختن خود برای عبادت خداوند تلاش و زحمت برای اقامه نماز	به دوش کشیدن بارهای سنگین منصب پیامبری
و وجدك ضالا فهدی	کفر گم شدن در کودکی تحیر در شئون تجارت گمراهی از قبله و ...	تحیر پیامبر(ص) قبل از بعثت ناظر به عدم اطلاع از چگونگی اصلاح امت خود

مشاهده می‌گردد که تخصص و روشمندی بنت‌الشاطی موجب شد تا نظرات وی، دقیق‌تر و جامع‌تر باشد.

## کتابنامه

- قرآن کریم با ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش): *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، تحقیق: محمود محمد طناحي، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- ابن حرم، علی بن احمد، (۱۴۰۳ق): *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۴۲۲ق): *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا): *التحریر و التنویر*، بی جا: بی نا.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۴۲۰ق): *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۴۲۲ق): *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- اشعری، ابو حسن (۱۳۶۲ش): *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تهران، امیرکبیر.
- آلوسی، سید محمود (۴۱۵ق): *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱): *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۳۶۷ق): *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمدزاهد کوثری، قاهره، دارالتراث.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۸۶۶م): *فتوح البلدان*، لیدن، چاپ دخویه.
- بنت الشاطی، عائشه (۱۳۷۶ش): *اعجاز بیانی قرآن*، ترجمه حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق): *الإعجاز البياني للقرآن*، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷ق): *التفسير البياني للقرآن الكريم*، چاپ هفتم، قاهره، دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ش): *تفسیر بیانی قرآن کریم*، ترجمه سید محمود طیب حسینی، قم، دانشکده اصول الدین.
- حجازی، محمد محمود (۴۱۳ق): *التفسیر الواضح*، بیروت: دارالجیل الجدید، چاپ دهم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۴۱۲ق): *مفردات ألفاظ القرآن*، مصحح: داوودی، صفوان عدنان، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیه.
- زمخشری، محمود (۴۰۷ق): *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم.
- سیوطی، جلال الدین، (۴۲۱ق): *الإتقان فی علوم القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
- فخررازی، محمد بن عمر (۴۲۰ق): *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فضل الله، سید محمد حسین (۴۱۶ق): *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعه و النشر، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۴۲۶ق): *تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله*، بیروت، مؤسسه الرساله للطباعه و النشر و التوزیع.
- قاسمی، جمال الدین (۴۱۸ق): *محاسن التاویل*، تحقیق: محمد باسل عیون السود، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰): *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ش): *«تقدیمی بر نظریه بنت الشاطی در عدم ترادف میان واژه‌های قرآن»*، فصلنامه پژوهش های ادبی قرآنی، اراک، دانشگاه اراک، شماره ۳، صص ۷۸-۶۱.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا): *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- کریمی نیا، مرتضی، (۱۳۸۲ش): بنت الشاطی، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- مبرد، محمد بن زید (۱۳۴۷ق): الکامل فی اللغة و الادب، قاهره، چاپ احمد محمدشاکر.
- مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۴ش): سیر نگارشهای علوم قرآنی، تهران، هستی نما.
- نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ق): تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق): مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، تحقیق: محمد امین الصناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- همایی، غلامعلی (۱۳۸۶ش): درسنامه مفردات قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

## Bibliography

- Bibliography
- The Holy Qur'an, translated by Nasser Makarem Shirazi.
- Ibn Atheer Jazari, Mubarak bin Muhammad (1367 A.H.): Al-Nihayah fi Gharib al-Hadith wal-Athar, edited by: Mahmoud Muhammad Tanahi, Qom, Ismailian Publications Institution, Chap Chaharm. [In Arabic].
- Ibn Haram, Ali bin Ahmed, (1403 BC): Jamharat Ansab al-Arab, Beirut, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ibn Jawzi, Abd al-Rahman ibn Ali (1422 BC): Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir, edited by: Abd al-Razzaq al-Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Ashour, Muhammad bin Tahir (BiTa): Liberation and Enlightenment, Bija: Bina. [In Arabic].
- Abu Hayyan Andalusi, Muhammad bin Yusuf (1420 BC): Al-Bahr Al-Muhit fi Al-Tafsir, edited by: Sidqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar Al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Atiyyah Andalusi, Abd al-Haqq ibn Ghalib (1422 A.D.): The Brief Editor in the Interpretation of the Mighty Book, edited by: Abd al-Salam Abd al-Shafi Muhammad, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic].
- Ash'ari, Abu Hassan (1362): Essays of the Muslims and the Discord of the Muslims, Tehran, Amir Kabir. [In Persian].
- Alousi, Seyyed Mahmoud (1415 AH): Ruh al-Ma'ani in Tafsir al-Qur'an al-Azim, research: Ali Abdul Bari Attiya, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [In Arabic].
- Banavi Esfahani, Seyedah Nusrat Amin (1361): The Repository of Al-Irfan in Tafsir Qur'an, Tehran: Muslim Women's Movement. [In Persian].
- Baghdadi, Abdul Qahir (1367 AH): Al-Farq bein Al-Farq, research by Mohammad Zahid Kothari, Cairo, Dar al-Trath. [In Arabic].
- Balazri, Ahmed bin Yahya (1866 AD): Fatuh al-Baldan, Leiden, Dakhoye printing. [In Arabic].
- Bint-al-Shati, Ayesha (1376): The Miracle of the Qur'an, translated by Hossein Sabri, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian].
- \_\_\_\_\_ (1404 A.H.): The miracle of the Qur'an, second edition, Cairo, Dar al-Maarif. [In Arabic].
- \_\_\_\_\_ (1397 AH): al-Tafsir al-Bayani for the Noble Qur'an, 7th edition, Cairo, Dar al-Maarif. [In Persian].
- \_\_\_\_\_ (1390): Narrative interpretation of the Holy Quran, translated by Seyyed Mahmoud Tayeb Hosseini, Qom, Usul al-Din Faculty. [In Persian].

- Hijazi, Muhammad Mahmud (1413 AH): Al-Tafsir Al-Ashrah, Beirut: Dar al-Jeel al-Jadid, 10th edition. [In Arabic].
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): Al-Qur'an Vocabulary, Revised by: Davoudi, Safwan Adnan, Beirut-Damascus, Dar al-Qalam-Al-Dar al-Shamia. [In Arabic].
- Zamakhshari, Mahmoud (1407 AH): Al-Kashf on the facts of Ghwamaz al-Tanzir, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi, third edition. [In Arabic].
- Siyuti, Jalal al-Din, (1421 A.H.): Mastery in the Sciences of the Qur'an, second edition, Beirut, Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic].
- Fakhrazi, Muhammad bin Umar (1420 A.H.): Mafiyat al-Gheeb, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath al-Arabi, third edition. [In Arabic].
- Fadlullah, Seyyed Muhammad Hossein (1416 A.H.): Tafsir Man Wahi Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Malaq Lal-Tabba and Al-Nashar, 2nd edition. [In Arabic].
- Firouzabadi, Muhammad bin Yaqoob (1426 AH): Research: The Heritage Research School at Al-Risala Foundation, Beirut, Al-Risala Foundation for Printing, Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Ghasemi, Jamal al-Din (1418 AH): Mahasen al-Taweel, research: Mohammad Bassel Ayoun al-Soud, Beirut: Dar al-Kutub al-Alamiyyah. [In Arabic].
- Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): Majum al-Bayan in Tafsir al-Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications, third edition. [In Persian].
- Tayyab Hosseini, Seyyed Mahmoud (2013): An introduction to the knowledge of the vocabulary of the Qur'an, Qom, Hozwa Research Institute and University. [In Persian].
- 1392) —————): "Criticism of Bent al-Shatti's theory in the non-expression of the words of the Qur'an", Quranic Literary Research Quarterly, Arak, Arak University, No. 3, pp. 78-61. [In Persian].
- Tousi, Muhammad bin Hasan (Baita): Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, research by Ahmed Kasir-Aamili, Beirut: Dar Ahyaya al-Trath Al-Arabi. [In Arabic].
- Keriminia, Morteza, (1382): Bint al-Shati, Encyclopaedia of Islamic World, Tehran, Islamic Encyclopaedia Foundation. [In Persian].
- Mubard, Muhammad bin Zayd (1347 AH): Al-Kamal Fi-al-Lagheh and Al-Adab, Cairo, Ahmed Muhammad Shakir. [In Arabic].
- Mahdavi Rad, Muhammad Ali (1384): History of Qur'anic Science Writings, Tehran, Haſti-Nama. [In Persian].
- Neishabouri, Nizam al-Din (1416 AH): Tafsir Gharib al-Qur'an and Raghaib al-Furqan,

research: Sheikh Zakaria Amirat, Beirut, Dar Kitub Al-Alamiya. [In Arabic].

- Nawi Jawi, Muhammad bin Omar (1417 AH): Merah Labid to discover the meaning of the Holy Qur'an, research: Muhammad Amin al-Sanawi, Beirut: Dar al-Kutub al-Alamiyyah. [In Arabic].
- Homayi, Gholam Ali (1386): Textbook of Qur'anic Vocabulary, Qom, World Center of Islamic Sciences. [In Persian].



ٲرو، ششگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ٲرتال جامع علوم انسانی